

آسیب‌شناسی تربیت دینی جوانان در مسائل عبادی از دیدگاه آیات و روایات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۴

از صفحه ۱ تا صفحه ۱۴

چکیده

اسلام مکتبی تربیتی است که هر چه در آن آمده به نوعی با تزکیه و تربیت انسان ارتباط دارد و آیه‌ها و احادیث زیادی به این مطلب اشاره دارد. نگرش اسلام به جوان و جوانی مبتنی بر واقعیت است که از نگاهی واقع‌بینانه و تصویری کامل از ابعاد وجودی زندگی آدمی است به گونه‌ای که نه از ویژگی‌های مثبت این دوره غفلت می‌شود و نه خصوصیات منفی آن نادیده گرفته شده است، بلکه نقاط منفی را مقتضای دوره جوانی می‌داند که باید به وسیله جامعه هدایت شود.

شناخت عوامل آسیب‌زا در تربیت دینی از مهم‌ترین مباحث تربیتی است که تعیین‌کننده ضوابط و هنجارهای حاکم بر فرآیند تربیت است و با توجه به مرحله‌ای بودن رشد انسان، متناسب با هر مرحله از رشد، اصول حاکم بر فرآیند هم متفاوت است. آنچه انسان را از دین و آیین خود خارج می‌سازد و متأسفانه بسیاری از مریبان و خانواده‌ها از آن غافلند و در طول تاریخ ضربه‌های زیادی از این ناحیه متوجه جوانان شده است، شناختن آسیب‌ها و آفت‌های دین‌داری است. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: کج‌اندیشی دین‌داران و برداشت غلط از معارف و مفاهیم دینی، افراط و تفریط در مسائل عبادی، کمال‌گرایی غیر واقعی و سهل‌انگاری در امر آموزش مسائل مربوط به عبادات.

محمد اسماعیل صالحی زاده

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن
کریم، دانشکده علوم قرآنی شاهرود.

salehi3949@gmail.com

روح الله محمدی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث
دانشگاه تهران و همکار علمی دانشگاه
علوم و معارف قرآن کریم، نویسنده

مسؤل

roohollah.mohammadi88@gmail.com

کلید واژه:

تربیت، تربیت دینی، آسیب‌شناسی
تربیت، جوان.

مقدمه

هدف اصلی اسلام تربیت انسان است. مقدمه این تربیت، شناخت انسان با تمام ویژگی‌های اوست که بدون آن، تربیت او ممکن نیست. مرحله جوانی دوره بسیار حساسی در زندگی انسان محسوب می‌شود. در این زمان انسان پایه‌های سعادت و خوشبختی خود را بنا می‌کند یا باعث تزلزل شخصیت و شقاوت خود می‌شود. از این رو، شناخت ویژگی‌های جوانان اهمیت فراوان است و مهم است که بدانیم چه آسیب‌هایی تربیت دینی را تهدید می‌کند.

اسلام در مجموع یک مکتب تربیتی است و هر چه در آن آمده است به نوعی با «انسان»، «تربیت» و «تزکیه» او سروکار دارد. چنان‌که قرآن کریم تزکیه و تعلیم را از اهداف رسالت پیامبر^(ص) برشمرد و می‌فرماید: «...يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (آل عمران/۱۶۴؛ الجمعة/۲). واژه تربیت تنها به معنای آموختن و نصیحت کردن و عادت دادن نیست، بلکه با واژه‌هایی چون: رشد، هدایت، تأدیب، تزکیه، تعقل، فلاح و خیر مرتبط است. حضرت علی^(ع) می‌فرماید: لَا مِيرَاتٌ كَالْأَدَبِ (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۴۷۸)؛ هیچ میراثی مانند ادب نیست. و یا از امام باقر^(ع) نقل شده است که: «إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَثَ الْأَبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ۳۶۱)؛ همانا بهترین آنچه که از والدین برای فرزندان، به ارث گذاشته می‌شود، ادب و تربیت صحیح است.

منظور از تربیت دینی، تنها آموزش یک سلسله عقاید و باورها و بیان احکام و دستورهای دینی نیست، بلکه مفهوم گسترده‌ای دارد. در تعریف تربیت دینی می‌توان گفت: تربیت مجموعه‌ای است از اعمال عمدی و هدف‌دار به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر که فرد در عمل به آن آموزه‌ها پایبند باشد و از آن جایی که هر پدیده‌ای در طبیعت و عالم انسانی با آفت و آسیب‌هایی رو به رو است که مانع رشد و کمال آن است و بدون شک تربیت دینی هم از آفت و آسیب در امان نیست (باقری، ۱۳۸۲ش، ۷).

منظور از آسیب عاملی است که سبب اختلال و آفت در پدیده‌ها می‌شود. در برخی واقع به اختلالات نیز، آسیب گفته می‌شود. از این رو هنگام بحث از آسیب‌شناسی تربیت دینی، گاه شناخت وضعیت‌های ناهنجار حاصل از تربیت مد نظر است و گاه منظور عواملی است که این گونه اختلالات و وضعیت‌های نابسامان را پدید آورده است.

اهمیت و ضرورت بحث درباره تربیت دینی و آسیب‌شناسی آن، در حقیقت به جایگاه دین در زندگی بشر باز می‌گردد. زندگی معنا و حقیقت خود را در پرتو دین می‌یابد و انسان با پذیرش دین و اطاعت از تعالیم آن به عالی‌ترین کمالات می‌رسد. از دیدگاه امام علی^(ع) دین محافظت‌کننده انسان از انحراف و بازدارنده او از محرّمات و خباثت است. دین، برترین تکیه‌گاه آدمی، عامل نجات انسان، بهترین همنشین و همدم، نور دل و جان و برترین مطلوب است. به سبب همین جایگاه شایسته است که امام علی^(ع) مصیبت و آفت در دین را بزرگ‌ترین مصیبت می‌خواند: «الْمُصِيبَةُ بِالْدِّينِ أَعْظَمُ الْمَصَائِبِ؛ بلا و مصیبت در دین بزرگ‌ترین مصیبت‌ها است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ص ۹/۱)؛ یا در کلام دیگری عدم تربیت صحیح را ریشه تمام بدی‌ها معرفی می‌کند: «عَدَمُ الْأَدَبِ سَبَبٌ كُلُّ شَرٍّ» (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ۲۵۸/۲۰؛ بیضون، ۱۴۰۸ق، ص ۷۴۱)؛ فقدان ادب و تربیت صحیح، سبب و ریشه هر شر و بدی است.

اندک تأملی در معنای این جملات، ضرورت بحث درباره آسیب‌شناسی تربیت دینی، را معلوم می‌کند. زیرا دین‌داری معیوب می‌تواند ثمره تربیت دینی غلط باشد و عدم هماهنگی میان آموخته‌های دینی در جامعه و خانواده، و نیز افراط و تفریط در مسائل عبادی، فرزندان را دچار سردرگمی و تضاد می‌کند و موجب ناتوانی او در انتخاب صحیح می‌شود؛ از این‌رو، این نوشتار با تکیه بر آیه‌ها و روایت‌های معصومین^(ع) به بررسی مهم‌ترین عوامل آسیب‌زای تربیت دینی در حوزه فردی و اجتماعی می‌پردازد و سعی دارد با توجه به قدرت تأثیر خارق‌العاده دین به این سؤال پاسخ دهد که چگونه ممکن است دین کارایی خود را از دست بدهد؟ و اساساً چه آسیب‌هایی تربیت دینی در حوزه عبادی را تهدید می‌کند؟ مشکلات و زمینه‌های آسیب‌پذیری که در این باره وجود داشته و دارد کدام است؟ فاصله گرفتن نسل نو از دین و باورهای دینی را در کجا باید جست‌وجو کنیم؟

درباره پیشینه آسیب‌شناسی تربیت دینی جوانان، با وجود قدمت دین و آسیب‌های وارد بر آن، پژوهشی که درخور باشد، صورت نگرفته است. در این میان تنها برخی تحقیقات به طور پراکنده در این زمینه کار شده است؛ برای مثال سادتی^(۱۳۷۴) در تحقیقی با عنوان «آسیب‌شناسی و آسیب‌پذیری دینی و مذهبی نسل نو»، به بررسی عوامل بی‌رغبتی جوانان به یادگیری مفاهیم دینی در سه نهاد خانواده، نظام آموزشی و جامعه پرداخته است؛ اورنگی^(۱۳۷۹) در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر در کم‌توجهی دانش‌آموزان دبیرستانی‌های استان مرکزی»، به بررسی موردی زمینه‌های تأثیر فرهنگی و اجتماعی مسائل مذهبی پرداخته است؛ دانشگاه تهران^(۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی آسیب‌شناسی آموزش‌های دینی»، به نظر سنجی از ۴۹۱ دانشجوی آن دانشگاه از طریق پرسش‌نامه به بررسی وضعیت دروس دینی پرداخته است؛ و نیز مجموعه مقالات «همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش»^(۱۳۸۲) در دو بخش: مبانی نظری آسیب‌شناسی و تربیت دینی و بررسی عوامل و ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تربیت دینی، انتشار یافته است. در کتاب‌ها نیز تا آن‌جا که نگارنده کاوش کرده است، تحقیقی با موضوع مستقل با عنوان آسیب‌شناسی تربیت دینی نوشته نشده است، تنها در چند کتاب با موضوع تربیت دینی در بخشی از آن‌ها به این موضوع اشاره شده است. برای نمونه «دانشنامه امام علی^(ع)» تألیف آقای علی اکبر رشاد، «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» تألیف آقای خسرو باقری و «گفتار رفیع» از آقای ناصر رفیعی محمدی، در یک بخش به این موضوع پرداخته‌اند.

البته موضوع تربیت دینی ابعاد گسترده‌ای دارد که می‌توان در جنبه‌های مختلف معرفتی، عبادی، اجتماعی، فرهنگی و... آن را بررسی کرد. این نوشتار تنها به بررسی آسیب‌های تربیت دینی جوانان در مسائل عبادی می‌پردازد.

مفهوم شناسی واژگان

تربیت

درباره اشتقاق تربیت در کتب لغت آمده است که: ۱. از ماده «ربو» به معنی افزون شدن و نمو کردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۰؛ ۲. از ماده «رب» به معنی تربیت کردن. «ربّ الصبی ربّاً: ربّاه

حتی ادرك»؛ بچه را تربیت کرد تا به رشد رسید(قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۴۲). راغب در مفردات تربیت را این گونه تعریف کرده است: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّرْبِيَةُ، وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا فَحَالًا إِلَى حَدِّ التَّمَامِ»؛ رب در اصل به معنی تربیت و پرورش است یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حد تمام و کمال آن برسد(راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۰). در اصطلاح برای تربیت تعریف‌های فراوانی بیان شده است؛ از جمله: تربیت عبارت است از هر گونه فعالیتی که معلم، والدین یا هر شخص دیگر به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار یک فرد دیگر بر اساس اهداف از پیش معین شده انجام می‌دهد(داوودی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۰/۲). برخی، تربیت را در اصطلاح این گونه تعریف کردند: تعلیم و تربیت عبارت از مجموعه اعمال یا تاثیرهای عمدی و هدف‌دار در یک انسان(مربی) به منظور اثرگذاری بر شناخت‌ها، اعتقادات، احساسات، عواطف و رفتار انسان با انسان دیگر بر اساس برنامه‌ای سنجیده است(همان).

دین

دین در زبان فارسی به معنای کیش و آیین و طریقت است. در عربی به معنای اطاعت، جزا، انقیاد، آیین و شریعت آمده است(راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲۳؛ حسینی‌زاده، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۲). دین در اصطلاح عبارت است از: مجموعه گزاره‌های معتبر و جا مانده از مراجع مذکور{قرآن و ...} سؤال یک دین از این گزاره‌ها می‌توانند در یک متن مشخص مکتوب باشد (مانند قرآن، تورات، انجیل) یا به صورت شفاهی از طریق معتبر نقل شده باشد. به هر حال دین در اصل بر همین مجموعه گزاره‌ها منطبق است و برای اشخاص معتقد به آن به صورت مجموعه اعتقادات، احساس و اعمال خاص تحقق می‌یابد(همان). دینی: ۱. منسوب به دین، مربوط به دین؛ ۲. مرد دین، متدین، دانای دینی(معین، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۸۷۴)؛ از این رو، تربیت دینی را می‌توان چنین تعریف کرد: مجموعه اعمال مدور و هدف‌دار به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر به گونه‌ای که آن افراد در عمل به آن آموزه‌ها متعهد باشند.

جوان

جوان در لغت به معنای شباب، مقابل پیری است(معین، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۸۷۴). در فرهنگ عرب برای آن دو تعبیر وجود دارد: ۱. فتی؛ ۲. شباب. فتی؛ از ریشه فتی- فتو، به معنای طراوت و شادابی است. شباب از ریشه شبب، به معنای شکوفایی و برخورداری از طراوت است(ابن فارس، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۱۷۷)؛ و در اصطلاح، از سن پانزده تا بیست‌ون سالگی را جوان گویند که در گزارش سازمان توسعه انسانی برنامه سازمان ملل متحد این مسئله وجود دارد.

دوران جوانی چنین تعریف شده است: جوانی مدخل زندگی بزرگ‌سالی است، مرحله‌ای است که دیگر نشانی از صفات کودکی وجود ندارد و فرد از نظر شکل شبیه بزرگ‌سالان است و در حقیقت پس از سپری شدن تحولات بلوغ در طول نوجوانی ایام جوانی فرا می‌رسد(سلیمانی‌فر، ۱۳۸۴ش، ص ۳۸).

آسیب

در لغت به معنای: ۱. زخم، کوب، ضرب؛ ۲. عیب و نقص یا شکستگی که به سبب ضربت و زخم پیدا شود، صدمه؛ ۳. تعب، رنج، مشقت؛ ۴. آفت، بلا، نکبت، مصیبت، گزند، آزار؛ ۵. زیان و ضرر؛ ۶. لگد؛ ۷. تماس، سایش، تلاقی؛ ۸. هرم، تبش؛ ۹. دمش، ورزش، نفخه (معین، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۰۶۳).
از این رو، آسیب‌شناسی تربیت دینی یعنی: شناخت و بررسی ناهنجاری‌ها، موانع و محدودیت‌های موجود در زمینه ایجاد باور و اعتقاد دینی در متربیان و نیز عدم انطباق رفتار آنان با هنجارها و معیارهای دینی در کل جامعه به ویژه در نظام تعلیم و تربیت کشور (کیومرثی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۹۰).

زمینه‌های آسیب‌زا در حوزه اعتقادی و عبادی

از مهم‌ترین علل و زمینه‌های آسیب تربیت دینی در این حوزه عبارتند از:

۱-۲. برداشت غلط از مفاهیم دینی

از جمله عوامل بی‌رغبتی به دین و امور مذهبی، برداشت غلط از مفاهیم دینی است. امروزه کم و بیش در جامعه مشاهده می‌کنیم که عده‌ای افراد دین‌دار، برداشت‌های غلطی از معارف دینی دارند و تلاش می‌کنند با گفتار یا کردار به دیگران هم بفهمانند که دین سخنی جز این ندارد؛ این افکار و برداشت‌ها گاه ضمن این که لباس کهنگی بر قامت تعالیم مذهبی پیشین می‌پوشاند، مانعی برای تلاش و فعالیت می‌گردد؛ برای مثال «توکل» عاملی است برای حرکت و تلاش و قدم گذاشتن در امواج دریای مسئولیت‌ها و تکیه‌گاهی است که آدمی در حوادث از چیزی نترسد و محکم جلو برود و به نصرت خداوند، امیدوار باشد و بداند که ذات الهی به کمک او می‌شتابد، اما این معنای زنده و پویانده نیز واژگون گردیده و به دور شدن از وظیفه و کار را به خدا واگذار کردن، تفسیر شده است و بهانه برای کسانی شده است که عافیت‌طلبی را بر همه چیز ترجیح می‌دهند؛ یا معنای «صبر» که پایداری در راه هدف است، گاهی به سکوت و تسلیم در برابر ستم‌گران تعبیر می‌شود یا «قضا و قدر» الهی که اراده انسان هم جزئی از آن است، به سلب اختیار از آدمی تأویل گردیده است که می‌تواند توجیه‌کننده هر کار شری شود.

این نوع برداشت‌های غلط، مخصوص زمان ما نیست، بلکه در طول تاریخ اسلام، افراد زیادی بوده‌اند که عدم فهم دقیق از مفاهیم مذهبی، برداشت‌هایی از این مضامین داشته‌اند که نه عقل‌پذیر و نه فطرت‌پسند بوده است و بدون تردید همین برداشت‌های غلط باعث دوری بسیاری از انسان‌ها، به ویژه جوانان، از مذهب و ایمان مذهبی شده است (سهراب پور، ۱۳۸۲ش، ص ۱۱۵). قرآن کریم می‌فرماید: «قَالُوا الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ رَنْجٌ فَيَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران/ ۷)؛ اما آن‌ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهات هستند، تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند. فتنه، تنها آشوب نظامی و فیزیکی نیست، تفسیر به رأی و تحریف فرهنگ و معانی آیات، نیز فتنه است (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۱۹). آیه‌های قرآن دو دسته‌اند، مفهوم برخی آیات چنان روشن است که جای هیچ‌گونه انکار و توجیه و سوءاستفاده در آن نیست و آن‌ها را «محکمات» گویند و قسمتی به دلیل بالا بودن سطح مطلب یا گفت‌وگو درباره‌ی عوالمی که از دسترس ما بیرون است؛

مانند: عالم غیب و جهان رستاخیز و صفات خدا، چنان هستند که معنای نهایی و اسرار و کنه حقیقت آن‌ها نیاز به سرمایه خاص علمی دارد که آن‌ها را متشابهات گویند. افراد منحرف معمولاً می‌کوشند این آیات را دستاویز قرار داده و تفسیری بر خلاف حق برای آن‌ها درست کنند، تا در میان مردم، فتنه‌انگیزی نمایند و آن‌ها را از راه حق گمراه سازند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۴۴۲). تبیین صحیح آیه‌های قرآن، مفاهیم دینی و زدودن دین از خرافه‌ها و مطالب مجعول، وظیفه مهم راسخان در علم و اندیشمندان دینی است. متأسفانه در طول تاریخ، افرادی به انگیزه‌های مختلف اقدام به تفسیر نادرست آیات و جعل حدیث و جای دادن آن در بین منابع اسلامی کرده‌اند و باعث انحراف برخی جوانان و مسلمانان شده‌اند. تفسیر قرآن و نقل حدیث و مراد آن نیازمند پیشینه لازم بوده و هر کسی نمی‌تواند وارد این عرصه شده و درباره آن به اظهارنظرهای کارشناسانه بپردازد (رفیعی، ۱۳۸۹ ش، ص ۶۷).

رسول خدا (صلی الله علیه واله) می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ وَعِمَادُ هَذَا الدِّينِ الْفِئَةُ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۱۶)؛ برای هر چیز ستونی است و ستون دین نیز فقه و آگاهی است. قرآن کریم نیز می‌فرماید: «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَفْتَقَهُوا فِي الدِّينِ» (توبه/ ۱۲۲)؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند.

امام باقر^(ع) می‌فرماید: «الدِّينُ وَاسِعٌ وَ لَكِنَّ الْخَوَارِجَ صَيَّفُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ مِنْ جَهْلِهِمْ» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۱۸۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۱۵۶)؛ دین گسترده است، اما خوارج از روی نادانی بر خود سخت گرفتند.

بسیاری اوقات، دین مساوی با معنویت در نظر گرفته می‌شود و آن را در حد یک نیاز معنوی کاهش می‌دهند و نتیجه می‌گیرند که نیاز به معنویت فقط در مواقع سختی‌ها و بحران‌های شدید مفید است و در سایر موارد احتیاجی به دین نیست و برای دین نقشی در زندگی روزمره قائل نیستند. تفسیرهای نادرست از دین از چند جهت قابل تصور است: برداشت غلط گاهی از سوی کسانی است که بدون داشتن تخصص و خیره بودن در دین، در تفسیر و تبلیغ دخالت می‌کنند و از این اصل عقلایی که در هر زمینه‌ای باید به اهلش مراجعه کرد عدول می‌کنند و پا را از گلیم خود فراتر می‌گذارند و در نتیجه برداشت‌های نادرست از دین عرضه می‌کنند. گاهی این تلقی ناصحیح، از سوی اصحاب دین و کانون‌های دینی است که به ظاهر با معارف دینی آشنا هستند و داعیه تخصص در دین دارند، اما آگاهان به خاطر برخی اندیشه‌های سنتی و خشک و به علت برخی احتیاط‌های نابجا برداشت‌های غیرواقعی و خشکی از دین ارائه می‌دهند که در حقیقت گوهر دین به دور از آن‌ها است (همت بناری، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۵).

۲-۲. کمال‌گرایی غیر واقع‌گرا

آسیب‌شناسی تربیت دینی طیفی است که در یک سوی آن کمال‌گرایی غیر واقع‌گرا و در طرف دیگر، سهل‌انگاری قرار دارد.

هدایت به کمال از جمله اهداف بعثت پیامبران بوده است. کمال‌گرایی در تربیت اسلامی از جمله اهداف مهم است؛ به گونه‌ای که حتی گاهی در تربیت اسلامی آن را به معنای هدایت به حق و کمال

دانسته‌اند.

هدایت به حق و کمال از جمله اموری است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مأمور به ابلاغ آن بوده است. قرآن می‌فرماید: «بِأَقْوَمِ لَكُمْ الْمَلِكِ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر / ۲۹)؛ ای قوم من! امروز حکومت از آن شماست، و در این سرزمین پیروزید، اگر عذاب الهی به سراغ ما آید، چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟! فرعون گفت: من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم و شما را جز به طریق حق و پیروزی دعوت نمی‌کنم (دستور همان قتل موسی است). همچنین «وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر / ۳۸)؛ کسی که (از قوم فرعون) ایمان آورده بود گفت: ای قوم! از من پیروی کنید تا شما را به راه صحیح هدایت کنم.

از این رو می‌توان برداشت کرد که هدایت به حق و کمال از اهداف پیامبران بوده است. نظر به این که هدف پیامبران تربیت انسان‌هاست می‌توان تربیت را هدایت به راه حق و کمال دانست (احمدی، ۱۳۶۴ش، ص ۷).

کمال‌گرایی در اصل به معنای در نظر گرفتن برخی نقاط متعالی و حرکت به سوی آنهاست. تربیت دینی به طور معمول کمال‌گرایی است. زیرا در آن نظر بر آن است که انسان تعالی یابد و خود را به سوی وجودی برتر، یعنی خدا برکشد. کمال‌گرایی به خودی خود مطلوب است، اما کمال‌گرایی غیر واقع‌گرا به معنای برکشیدن افراد بدون توجه به محدودیت و ظرفیت آنها یکی از جلوه‌های آسیب‌زایی در تربیت دینی است. این امر در واقع حاصل نوعی شتاب‌زدگی در مریبان است که می‌خواهند در زمانی کوتاه فاصله‌ها را در نوردند و افراد را به سرعت به کمال برسانند (باقری، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۲۹۲).

۱-۲-۲. نمونه‌هایی از کمال‌گرایی غیر واقع‌گرا

۱-۲-۲-۲. افراط در عبادت

هر عملی در اسلام چنانچه با قصد قربت انجام گیرد نوعی عبادت است، اما گاهی تنها بر عباداتی خاص تأکید می‌شود یا در عبادات زیاده‌روی صورت می‌گیرد. این مسئله باعث خستگی افراد می‌شود، به ویژه کسانی که با این‌گونه کارها آشنایی ندارند. از آسیب‌های مغربی که در طول تاریخ بیشترین ضربه را به دینداری مردم وارد نموده، برخوردهای خشن و تند و عقب‌نشینی‌های غیر منطقی از اصول و مبانی است. افرادی که در جمود و تحجر برای هر چیز و هر جریان قداست تراشیده‌اند در برابر آنان که مرزهای قداست و ارزش‌ها را شکسته و حریم را نگه نداشته‌اند، هر دو گروه بیشترین لطمه را به مبانی دینی وارد می‌کنند (رفیعی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۰۰).

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تَخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (الاسراء / ۱۱۰)؛ و نمازت را زیاد بلند یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن. این آیه ناظر به افراط و تفریط در بلند خواندن و آهسته خواندن است، می‌گوید نه بیش از حد بلند بخوان و فریاد بزن و نه بیش از حد آهسته که تنها حرکت لب‌ها مشخص شود و صدایی به گوش

نرسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۳۲۸). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: " جهر " و " اخفات " دو صفت متقابل هستند که صداها را با آن دو توصیف می‌کنند و چه بسا در وسط آن دو، صفت دیگری را هم معتبر بشمارند که نسبت به جهر اخفات باشد و نسبت به اخفات جهر باشد، (مانند آب ملایم که نسبت به آب داغ خنک و نسبت به آب یخ داغ است) و در این صورت جهر به معنای مبالغه در بلند کردن آواز و اخفات به معنای مبالغه در آهسته سخن گفتن و حد وسط آن دو معتدل حرف زدن می‌شود. بنابراین معنای آیه این می‌شود که: در نماز صدایت را خیلی بلند مکن و خیلی هم آهسته بخوان، حد وسط را رعایت کن و اگر این حد وسط را سیل خوانده است، از این رو بوده که می‌خواسته این‌طور نماز خواندن در میان همه مسلمین رسم و سنت شود تا همه گروندگان به دین اسلام این گونه نماز بخوانند. البته این در صورتی است که مراد از " بصلاتک " تک نمازها به طور استغراق باشد و اما اگر مراد از آن مجموع نمازها (و شاید هم این ظاهرتر است) باشد در این صورت معنای آیه این خواهد شد که در همه نمازها جهر بخوان و در همه آن‌ها اخفات مکن، بلکه راه میانه را اتخاذ کن که در بعضی جهر و در بعضی اخفات کنی. و این احتمال با آنچه در سنت اثبات شده، که نماز صبح و مغرب و عشاء بلند و ظهر و عصر آهسته خوانده شود، مناسب‌تر است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۳، ص ۳۱۲).

امام علی^(ع) می‌فرماید: «كُلُّ تَقْصِيرٍ بِهٍ مُضَرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ» (دستی، ۱۳۷۹ ش، حکمت ۱۰۸؛ کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۵، ص ۶۸)؛ هرگونه کندروی برای روح انسان زیان‌آور است و هرگونه تندروی باعث فساد است.

در حدیثی از امام صادق^(ع) بیان شده است که پدرشان ایشان را از عبادت زیاد باز می‌داشت و به او سفارش کردند که کمتر به عبادت بپردازند. زمانی که جوان بودم در عبادت سخت می‌کوشیدم. پدرم به من فرمود: فرزندم کمتر از آن چه می‌بینیم، عبادت کنم. زیرا خداوند عزوجل اگر بنده‌ای را دوست داشته باشد به عبادت اندک او خرسند گردد» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳ ش، ج ۴، ص ۴۹۷).

۲-۲-۲. توجه به مستحبات و غفلت از واجبات

خداوند بیش از هر کس دیگری راه رسیدن بندگان را به کمال می‌داند، به این سبب مسائلی را برای انسان واجب کرده است که آن‌ها باید در وضعیتی انجام شود. موارد دیگری نیز هست که می‌تواند انسان را به کمال برساند ولی خداوند آن‌ها را واجب نکرده است. به این معنی که انسان نباید خود را برای آن به زحمت بیندازد و اگر توانست و میل داشت آن‌ها را رعایت کند. خداوند فراموش کار نیست و این موارد را از یاد نمی‌برد. بنابراین نیازی نیست خود را برای دانستن و اجرای آن‌ها به زحمت انداخت. حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «خداوند فریضی را بر شما واجب فرموده است، پس آن‌ها را فرو مگذارید و چیزهایی را هم برای شما مسکوت گذاشته است نه این که فراموش کرده باشد آن‌ها را بگوید، پس برای دانستن آن‌ها خود را به سختی نیندازید» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳ ش، ج ۱۰، ص ۱۸۴).

گاهی انسان حوصله بیشتری برای عبادت دارد، در آن زمان بهتر است به امور مستحب و عبادت‌ها زیادتر بپردازد، ولی زمانی که میل به عبادت ندارد کافی است که به واجبات عمل کند. گاهی مشاهده می‌شود که به مستحبات بیش از واجبات اهمیت داده می‌شود.

در حالی که حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «إِذَا أَصْرَتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ قَارُقُوهَا» (دستی، ۱۳۷۹ ش، حکمت ۲۷۹)؛ اگر نوافل به فرایض ضرر برساند آن‌ها را ترک کنید.

به عبارت دیگر یکی از جلوه‌های کمال‌گرایی غیر واقع‌گرا آن است که امور مستحب و بلکه مباح را در شریعت به امور واجب تبدیل کنیم. ما گاهی در نظام تربیتی به انجام این کار رو آورده‌ایم. به طور نمونه می‌توان به مسئله نماز جماعت در مدارس اشاره کرد. این امر همواره به صورت یک مسئله مطرح است که آیا باید نماز جماعت را در مدرسه به صورت الزامی اجرا کرد؟ در بسیاری موارد پاسخ این سؤال مثبت است. در این گونه مدارس حضور در نماز جماعت و نماز اول وقت هر دو اموری مستحب هستند. پرسش این است که آیا الزام دانش‌آموزان به حضور در نماز جماعت مجاز یا مطلوب است؟ پاسخ این است که این امر نه مجاز است نه مطلوب. این در واقع یک نمونه از کمال‌گرایی غیر واقع‌گرایانه است. در این گونه مدارس حضور در نماز جماعت الزامی است و به شدت به وسیله ناظم کنترل می‌شود و در صورت نیاز اقدامات تنبیهی نیز صورت می‌گیرد و یا مسئله حجاب به صورت چادر برای دختران نیز نمونه دیگری از همین امر است. الزامی کردن یعنی مستحب را واجب کردن، نه مجاز است و نه مطلوب (باقری، ۱۳۸۴ ش، ج ۲، ص ۲۹۲). از این رو اگر زمانی مستحبات باعث صدمه زدن به واجبات شود این مستحبات دیگر سبب کمال نیست و باید کنار گذاشته شود.

۲-۲-۳. توجه نکردن به محدودیت‌های ظرفیت‌ها

توانایی انسان‌ها از نظر فهم و عمل، متفاوت است. خداوندی که انسان را آفریده به هر شخصی توانایی‌هایی داده است و از او به همان اندازه، تکلیف خواسته است. این مطلب باید در تربیت و به وسیله مربی نیز در نظر گرفته شود. یعنی مربی در مواجهه با مرتبی باید چیزی بگوید که در طاقت فهمی او باشد و چیزی بخواهد که در طاقت عملی اوست. خداوند هم خود در وسع مخاطبین سخن گفته و تکلیف کرده است. چنان که قرآن کریم را در لفظ و در معنا نازل کرده و از مردم همان قدر طلب کرده که به آنان داده است.

«لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ»؛ باید صاحب سعه از سعه خود انفاق کند؛ انفاق از سعه به معنای توسعه دادن در انفاق است و امر در این جمله متوجه توان‌گران است. می‌فرماید مردان توان‌گر وقتی همسر بچه‌دار خود را طلاق می‌دهند، باید در ایام عده و شیرخواری کودکشان، به زندگی مطلقه و کودک خود توسعه دهند.

«وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلَْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ»؛ "قدر رزق" به معنای تنگی روزی است، و کلمه "ایتاء" به معنای عطا کردن است. می‌فرماید: و کسی که فقیر و در تنگنای معیشت است، و نمی‌تواند به زندگی همسر طلاق و کودک شیرخوارش توسعه دهد، هر قدر که می‌تواند از مالی که خدای تعالی به او عطا کرده است به ایشان انفاق کند.

«لَا يَكُلْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا»؛ خدای تعالی از هیچ کسی تکلیف بیش از طاقت نمی‌خواهد، هر کسی را به قدر توانایی او تکلیف می‌فرماید. در مسئله مورد بحث هم به مرد تهی‌دست تکلیف توسعه نکرده است، بنابراین، جمله مورد بحث می‌خواهد حرج را از تکالیف الهی که یکی از آن‌ها انفاق همسر مطلقه

است نفی کند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، ص ۵۳۳).

در تربیت دینی باید ظرفیت شخص در نظر گرفته شود. و چیزی فراتر از توان از او خواسته نشود. پیامبران بیش از هر کس فرادست‌ها را می‌دیدند و اگر قرار بود که تنها اهداف عالی دیده شود و به مخاطب کاری نداشته باشیم، پیامبران بیش از هر شخصی چنین می‌کردند. در حالی که مشاهده می‌شود که آنان مطابق ظرفیت افراد سخن می‌گفتند (باقری، ۱۳۸۴ ش، ج ۲، ص ۲۹۳).

۲-۲-۴. استفاده از اجبار

دین‌داری با قلب و روان آدمی عمیقاً پیوند می‌خورد. منزل اصلی دین، قلب آدمی است و رفتار و گفتار انسان نیز شدیداً از آن متأثر می‌شود. این جنبه از وجود، هیچ‌گاه در اختیار دیگران نیست و مرتبی نمی‌تواند آن را یک‌سره در اختیار خود بگیرد. پذیرفتن و نپذیرفتن چیزی مانند دین هیچ‌وقت الزام‌بردار نیست. از نظر اسلام انسان موجودی مختار است. او می‌تواند از خدا فرمان‌برداری یا از او نافرمانی کند. خداوند می‌فرماید که ما او را به راه راست هدایت کردیم. او می‌تواند شکر این نعمت را به جا آورد و در این مسیر قرار گیرد یا کفران نعمت کند و در مسیر گمراهی قدم بردارد. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در حدیثی فرموده است که «نهی چیز از امت من برداشته شده است: «خطا- فراموشی- آنچه بدان مجبور شوند - آنچه ندانند- آنچه به معنای تنگی روزی است، آنچه از توانشان بیرون است و...» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳ ش، ج ۱۰، ص ۱۷۶).

در زمینه تعلیم و تربیت نیز مربی باید به این امر توجه کند و دانش‌آموزان را به سبب اموری که از روی فراموشی و اجبار یا خطا انجام داده‌اند، مواخذه و سرزنش نکند.

دومین مسئله‌ای که از این حدیث می‌توان دریافت این است که به اجبار نمی‌توان خداوند را فرمان‌برداری کرد. در تربیت دینی فرد باید با اختیار خودش حق تعالی را عبادت کند تا عملش مفید باشد. تربیت دینی که فقط با امر و نهی و الزام و اجبار ناروا همراه باشد، نتیجه‌ای جز هلاکت و دین‌گریزی مرتبی از دین‌داری و پیوستن به جمع دین‌ستیزان نخواهد داشت. از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (البقره/۲۵۶): در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.

اسلام و هر مذهب حق از دو جهت نمی‌تواند جنبه تحمیلی داشته باشد: ۱. بعد از آن همه دلایل روشن و استدلال منطقی و معجزات آشکار، نیازی به تحمیل نیست، آن‌هایی متوسل به زور و تحمیل می‌شوند که فاقد منطق باشند، نه اسلام با آن منطق روشن و استدلال‌های نیرومند؛ ۲. اصولاً دین که از يك سلسله اعتقادات قلبی ریشه و مایه می‌گیرد ممکن نیست تحمیلی باشد. زور و شمشیر و قدرت نظامی در اعمال و حرکات جسمانی ما می‌تواند اثر بگذارد نه در افکار و اعتقادات ما (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۲۸۱). این آیه روشن می‌کند که در دین تحمیلی نیست. انبیا و به ویژه پیامبر اسلام مردم را به چیز ناشناخته‌ای دعوت نکرده‌اند و نگفته‌اند چه بفهمید و چه نفهمید باید بپذیرید، بلکه به حکم «قد تبين...» به چیز شناخته‌شده‌ای خوانده‌اند. علی‌هذا مراد از اکراه آن است که به کسی بگویند قبول کن، اگر چه نمی‌فهمی تقلید کن و دم نزن (قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۴۷۹).

امام علی^(ع) در نامه خود به مالک اشتر می‌نویسد: «وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ قَاطِعٌ فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ؛ مَنْ مَأْمُورٌ وَ أَمْرٌ مِي كَنَم وَ بَايَدِ اطَاعَتِ شُود. زِيَرَا اِيْن مَوْجِبِ فِسَادِ قَلْبِ وَ خِرَابِي دِيْنِ وَ نَزْدِيْكَ شَدْنِ تَغْيِيْرِ وَ تَحْوَلِ دَرِ قَدْرَتِ اسْتِ» (دشتی، ۱۳۷۹ش، نامه ۵۳).

۲-۲-۵. سرزنش بیش از اندازه

در سرزنش نیز مانند هر مسئله دیگری ممکن است زیاده روی شود. یکی از مشکلاتی که سرزنش زیادی آن را به وجود می‌آورد، ایجاد حالت دفاعی در مرتبی است که به صورت لجاجت بروز می‌کند. حضرت علی^(ع) می‌فرماید: الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نِيرَانَ اللَّجَاجَةِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۱۲)؛ زیاده روی در سرزنش آتش لجاجت را شعله‌ور می‌سازد و از آثار سوء سرزنش این است که دامن سرزنش‌کننده را نیز خواهد گرفت. رسول خدا^(ص) می‌فرماید: مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۵۶)؛ هر که مؤمنی را به چیزی سرزنش کند نمیرد تا مرتکب آن شود. سرزنش بیش از حد باعث می‌شود تا روابط بین افراد به هم بخورد. بنابراین سفارش شده است که هنگام سرزنش این موضوع در نظر گرفته شود و آن قدر سرزنش نکند که جایی برای دوستی باقی نماند. سرزنش‌های مکرر و زیاد باعث می‌گردد تا اثرش از بین برود. در این صورت سرزنش هیچ فایده‌ای ندارد و تنها باعث می‌شود جرأت شخص در ارتکاب گناه افزایش یابد. حضرت علی^(ع) فرمود: «زَنَهَارِ سِرْزَنَشِ كَرْدَنِ هَايِ مَكْرَرِ، زِيَرَا اِيْنِ كَارِ اِفْرَادِ رَا بَرِ گِنَاهِ وَ خِلَافْكَارِي جَدِي مِي كِنْدِ وَ سِرْزَنَشِ رَا بِي اِرْزَشِ مِي سَازَد» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳ش، ج ۱۰، ص ۳۲۲). زمانی که مربی در کمال گزایی افراطی قرار گیرد و برای رساندن دانش‌آموز به کمال عجله دارد نمی‌تواند اشتباهات آن‌ها را تحمل کند. این موضوع سبب می‌شود تا برای هر کار کوچک یا بزرگی آن‌ها را سرزنش کند. دعوا کردن دانش‌آموز، نصیحت‌های افراطی، مقایسه کردن آن‌ها با هم، مقایسه کردن آن‌ها با زمان خودش و سایر مسائلی که به گونه‌ای سبب سرکوفت زدن و سرزنش دانش‌آموزان می‌شود، تربیت را با مشکل رو به رو می‌سازد. این مسئله از جمله آسیب‌هایی است که تربیت دینی واقعی را با چالش جدی مواجه می‌سازد.

۲-۳. سهل‌انگاری

نقطه مقابل کمال‌گرایی غیر واقع‌بینانه، سهل‌انگاری است. در این حالت هیچ معیاری برای تربیت در نظر گرفته نمی‌شود. این حالت، تربیت را از موضوعیت خارج می‌کند. زیرا اگر برای تربیت هیچ هدف خاصی در نظر نداشته باشیم تربیت بی‌معنا خواهد بود. قطب دوم در این طیف سهل‌انگاری است که مراد از آن نوعی بی‌مبالاتی است. به این معنا که در جریان تربیت، ضوابط و معیارها چندان سست شود که عدم رعایت آن‌ها حساسیتی را به وجود نیاورد. این حالت، در جریان تربیت، سم مهلکی است؛ از این رو در اسلام سهل‌انگاری مربی و مرتبی، هر دو بسیار مذموم شمرده و تدابیری برای غلبه بر آن اندیشیده شده است. به طور مثال تعیین برخی از احکام به عنوان واجب و حرام مستلزم مهار سهل‌انگاری است. در همین باره تأکید اساسی برای مهار سهل‌انگاری در مربی و مرتبی وجود دارد. در خطاب مقام به مربی چنین آمده است: «وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبَرَ عَلَيْهَا لَا نَسَلَكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرِزُقُكَ وَ الْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه / ۱۳۲).

این آیه خطاب به پیامبر^(ص) و تمامی کسانی که در مقام مربی هستند، با تأکید بر مقدم داشتن تربیت دینی و آخرت محوری می‌فرماید: اهل بیت خود را به نماز و مداومت بر آن امر کن، و با تأکید بر توجه به آخرت می‌فرماید ما از تو نمی‌خواهیم روزی خود و اهل بیتت را فراهم نمایی، ما رزق تو و ایشان را می‌رسانیم تا آسوده‌خاطر مشغول به امر آخرت باشی، چرا که عاقبت محمود از آن اهل تقوی است (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۵۳۴).

در خطاب به مقام متری در وصیت امام علی^(ع) به فرزندش امام حسن^(ع) آمده است: «أَوْصِيكَ يَا بَنِيَّ بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِهَا وَ الزَّكَاةِ عِنْدَ مَحَلِّهَا» (دشتی، ۱۳۷۹ش، نامه ۳۵)؛ فرزند عزیزم تو را به گزاردن نماز در اول وقت و پرداخت زکات در جای آن و اهل آن سفارش می‌کنم. چنان‌که قرآن کریم از زبان لقمان حکیم به فرزندش می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (لقمان/۱۷)؛ پسر! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در سوره تحریم در مورد تعلیم و تربیت خانواده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (التحریم/۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و خاندان خود را از آتش حفظ کنید؛ یعنی خود و خانواده خود را حفظ کنید از آتش به سبب صبر در طاعت خدا و خود و ایشان را از معصیت خدا و پیروی شهوت‌ها حفظ کنید و اهل خود را با خواندن آنان به طاعت خدا و یاد دادن به ایشان فرایض را و نهی کردنشان از کارهای زشت و تشویق ایشان بر کارهای خوب.

مقاتل بن حیان گوید: نگاه‌داری خود و اهل خود این است که مرد مسلمان خودش را و اهل خود را ادب کنند و ایشان را تعلیم خیر نموده و از کار بد باز دارد. و این بر هر مسلمانی واجب است که به خود و خانواده خود و غلامان و کنیزان خود تعلیم نماید. آن‌ها را ادب نموده و تعلیم نماید (مترجمان، ۱۳۶۰ش، ج ۲۵، ص ۱۴۶).

این آیه بزرگی است که برای انسان مؤمن خطوط مسئولیت او را ترسیم می‌کند تا او را از چارچوب فردیت خارج کند و به سوی خواسته‌های انسانی و دینی گسترده سوق دهد، یعنی به آن‌جا که اندیشیدن برای رهایی و رستگاری دیگران همچون جزئی از مسئولیت او در زندگی به شمار می‌رود (مترجمان، ۱۳۷۷ش، ج ۱۶، ص ۱۱۶).

از پیامدهای سهل‌انگاری، فرزندان تربیت نیافته است و این افراد در برابر مسائل زندگی راه و روش برخورد مناسب را به خوبی نمی‌آموزند و در صورت بروز هرگونه مشکل درمانده و ناامید می‌شوند (باقری، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۸۴).

نتیجه‌گیری

اسلام در مجموع یک مکتب تربیتی است که هر چه در آن آمده است به نوعی با انسان، تزکیه و تربیت او سر و کار دارد. آیه‌ها و احادیث زیادی به صراحت به این مطلب اشاره دارد. یکی از وظایف اصلی والدین در حق فرزندان، تربیت دینی و نیز آموزش مسائل و احکام مذهبی به آنان است که در این باره توصیه‌های فراوانی از سوی معصومین^(ع) بیان شده است. نگرش اسلام به جوان و جوانی مبتنی بر واقعیت است. این نگاه اسلام به جوان یک دید واقع‌بینانه

و تصویری کامل از ابعاد وجودی این دوره از زندگی آدمی را در نظر گرفته است؛ به گونه‌ای که نه از ویژگی‌های مثبت این دوره غفلت می‌شود و نه ویژگی‌های منفی آن نادیده گرفته شده است، بلکه این نقاط منفی را مقتضای دوره جوانی می‌داند که باید به وسیلهٔ جامعه هدایت شود.

شناخت عوامل آسیب‌زا در تربیت دینی از مهم‌ترین مباحث تربیتی است که تعیین‌کننده ضوابط و هنجارهای حاکم بر فرآیند تربیت است و با توجه به مرحله‌ای بودن رشد انسان با تناسب به هر مرحله از رشد اصول حاکم بر فرآیند هم متفاوت است. آنچه انسان را از دین و آیینش خارج می‌کند و متأسفانه بسیاری از مربیان و خانواده‌ها از آن غافل هستند و در طول تاریخ ضربه‌های زیادی از این ناحیه متوجه جوانان شده است، عدم شناخت آسیب‌ها و آفت‌های دین‌داری است. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: کج‌اندیشی دین‌داران و برداشت غلط از معارف و مفاهیم دینی، افراط و تفریط در مسائل عبادی، کمال‌گرایی غیر واقعی و سهل‌انگاری در امر آموزش مسائل مربوط به عبادات.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۴۰۵ق)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، محقق و مصحح مجتبی‌عراقی، چاپ اول، قم: دار سید الشهداء للنشر.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، (بی تا)، شرح نهج البلاغه، محقق: محمد ابو الفضل ابراهیم، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی^(ع).
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله وسلم، محقق و مصحح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمد، (۱۴۲۴ق)، معجم المقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مصر.
- احمدی، سید احمد، (۱۳۶۴ش)، «اصول و روش های تربیت اسلامی»، اصفهان: نشر دانشگاه اسلامی اصفهان.
- اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، محقق و مصحح هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تبریز: بنی هاشمی.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۴ش)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
- _____، (۱۳۸۲ش)، چیستی تربیت دینی، تهران: نشر تربیت اسلامی وابسته به معاونت پرورشی.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴ش)، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثه.
- بیضون، لبیب، (۱۴۰۸ق)، تصنیف نهج البلاغه، چاپ الثانیة، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۶۶ش)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح مصطفی درایتی، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات.
- ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر روان جاوید، چاپ سوم، تهران: انتشارات برهان.
- حسینی زاده، سید علی و محمد علی حاجی ده آبادی، (۱۳۸۶ش)، بررسی مسایل تربیتی جوانان در روایات، چاپ سوم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان فرهنگی هنری تهران.

- داوودی، محمد، زیر نظر علیرضا اعرافی، (۱۳۷۸ش)، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، نشر پژوهشگده دانشگاه و حوزة چاپ زیتون.
- دشتی، محمد، (۱۳۷۹ش)، نهج البلاغه، چاپ اول، قم: مشهور.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ قرآن، دمشق: نشر دارالقلم.
- رفیعی، ناصر، (۱۳۸۹ش)، گفتار رفیع، چاپ سوم، قم: نشر معروف.
- سلیمانی فر، ثریا، (۱۳۸۴ش)، بررسی شخصیت جوان از دیدگاه قرآن، حدیث، علم روان شناسی، تهران: نشر فرهنگ مکتوب.
- سهراب پور، همت، (۱۳۸۲ش)، جوانان در طوفان غرایز، چاپ سوم. قم: نشر موسسه بوستان کتاب.
- سید رضی، محمد بن حسین موسوی، (۱۴۱۴ ه ق)، نهج البلاغه، چاپ اول، قم: مؤسسه نهج البلاغه.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
- قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- _____، (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم. تهران: بنیاد بعثت.
- کیومرثی، غلامعلی، (۱۳۸۹ش)، مبانی و اصول تربیت و تفاوت با تعلیمات دینی، چاپ چهارم، : انتشارات مدرسه.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۲۹ق)، الکافی، ۱۵ جلد، چاپ اول، قم: دار الحدیث.
- مترجمان، (۱۳۷۷ش)، تفسیر هدایت، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- مترجمان، (۱۳۶۰ش)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانی.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ جلد، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۳ش)، میزان الحکمه، چاپ سوم، قم: نشر موسسه فرهنگی دارالحدیث.
- معین، محمد، (۱۳۶۳ش)، فرهنگ فارسی معین، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب اسلامی.
- موسوی همدانی، سیدمحمد باقر، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- همت بناری، علی، (۱۳۸۰ش)، «نگاهی به عوامل آسیب شناسی تربیت دینی نوجوانان و جوانان (با تاکید بر عوامل آسیب زا در نظام آموزش و پرورش)»، مجله تربیت اسلامی، شماره ۶. (از صفحه ۱۷۱ تا ۱۸۶).